

کیوتران حرم

ویژه دهه کرامت



رقص قشنگ نور
امشب چه دیدنی ست
آواز شاد باد
امشب شنیدنی ست

عید است و عطر گل
پیچیده در هوا
بوی خوش گلاب
پُر کرده سینه را

گلدسته ها همه
غرق ستاره ها ست
هر گوشه ی حرم
فریاد یا «رضا» ست

وقت زیارت است
پر می کشد دلم
همراه کفتران
من می روم حرم

همراه با مسابقه

شاعر: مهری ماهوتی
تصویرگر: سارا دستمالچیان

سلام بر امام خوبم



پیرمرد خادم کلاهش را به سرش گذاشت و به طرف حرم راه افتاد. روز قشنگی بود. روزی گرم و آفتابی. انگار شهر زیباتر از همیشه شده بود. خورشید هم شاد بود. درخشان‌تر از همیشه به زمین می‌تابید. نورش به گنبد طلایی حرم که می‌خورد، گنبد زرد و قشنگ همچون تکه‌ای از خورشید می‌درخشید. مردم، پیر و جوان و زن و مرد با لبخندهایی زیبا روی لب‌هایشان از هر طرفی به سمت حرم حرکت می‌کردند. می‌رفتند که امام مهربانشان را ببینند و با او ساعتی درد دل کنند. پیرمرد خادم رو به روی حرم که رسید، ایستاد. به گنبد طلایی نگاهی انداخت و زیر لب گفت: سلام امام خوبم امام رضا علیه السلام بر بزرگی و مهربانی‌ات. سلام بر گنبد درخشان چون خورشیدت. سلام بر این همه زائر خوب و خدانت. سلام بر این روز قشنگ که روز میلاد شماسست. سپس به رسم ادب کلاهش را از سرش برداشت و تعظیم‌کنان گفت: السلام علیک یا علی بن موسی الرضا.

السلام علیک یا ضامن آهو. السلام علیک یا امام عزیز... صدای صلوات زائران و پرواز کبوتران آسمان، حرم را پُر کرد.



پاک تر از صبح

کوچه و شهر چراغان شده است
می‌وزد بوی خوش و عطر گلاب
آسمان پُر شده است از شادی
به! چه زیبا شده امشب مهتاب

نجمه خاتون به بغل دسته‌ی گل
پسری پاک تر از صبح سپید
ماه هشتم به زمین آمده است
آن امامی که پناه هست و اُمید

بر لب حضرت کاظم زیباست
شُکرو تسبیح خداوند و دعا
خانه روشن شده با آمدنش
پر شده از خبر خوش دنیا

آن امامی که در خانه‌ی او
هر زمان بر روی دل‌ها بازست
ضامن آهو و هر درمانده است
بین او و دلِ ما صد رازست

طیبه قایت
سارا دستمالچیان



با پیشوایان (پیشوای هشتم: امام رضا علیه السلام)

نام: علی

لقب‌ها: رضا، صابر، رضی...

کنیه: ابوالحسن

پدر و مادر: امام موسی بن جعفر علیه السلام، نجمه علیها السلام

روز و محل تولد: پنج‌شنبه یازدهم ذی‌القعدة ۱۴۸ قمری -

مدینه

مدت امامت: بیست سال. مدت عمر: ۵۵ سال

روز و محل شهادت: آخر صفر ۲۰۳ قمری - سناباد نوغان

مرقد مطهر: مشهد مقدس

هشتمین آفتاب مهربان اهل بیت علیهم‌السلام، در مدینه متولد شد.

مادرش نجمه علیها السلام بود که حمیده علیها السلام، مادر امام کاظم علیه السلام، او

را به همسری ایشان برگزید. امام رضا علیه السلام از آغاز تولد تا هنگام

شهادت، در مقابل حادثه‌های سختی در مدینه و خراسان

قرار داشت. پدر می‌گفت: رضا برترین فرزند من است. در

سال‌هایی که پدر زندانی بود، او به جای پدر به امور شیعیان و

محروران می‌رسید و راه پدر را ادامه می‌داد. ۳۵ ساله بود که

پدر در زندان هارون الرشید به شهادت رسید و امام رضا علیه السلام

امام شیعیان شد. مدت امامتش حدود بیست سال بود

که هفده سال آن در مدینه و سه سال آخر در خراسان

گذشت.

مأمون عباسی که پس از پدر بر تخت نشسته بود به اجبار و

زور، ایشان را از مدینه به خراسان برد تا خلیفه کند، اما امام

نپذیرفت. سپس به اجبار مأمون، ولیعهدی را پذیرفت و

سرانجام با نیرنگ او مسموم شده، به شهادت رسید.

من ارباب بودم. همراه امام رضا علیه السلام به سفری می‌رفتیم. چند نفر دیگر هم بودند. چند خدمتکار سیاه و سفید هم ما را همراهی می‌کردند. سر راه به یک باغ رسیدیم. ایستادیم برای نهار. سفره‌ی بزرگی پهن شد.

امام رضا علیه السلام از ما خواست تا سر آن سفره بنشینیم. خدمتگزارها هم کنار ما نشستند.

حرمم گرفت و گفتم: «آقا، کاش دستور می‌دادید برای این‌ها یک سفره‌ی جداگانه می‌انداختند!»

صورتش سرخ شد و با ناراحتی جواب داد: «پروردگار ما

یکی است، پدر و مادرمان یکی است پاداش ما «در نزد

خدا» به کارهایی است که انجام می‌دهیم».

من مردی کارگر بودم. روزی به حمام رفتم و در آن‌جا با

مردی خوشرو و مهربان رو به رو شدم. فوری کیسه‌ام را

دستش دادم و گفتم: «آقا لطفاً مرا کیسه بکش!»

فوری برخاست و بردست‌ها و کمرم کیسه کشید. نه اخم

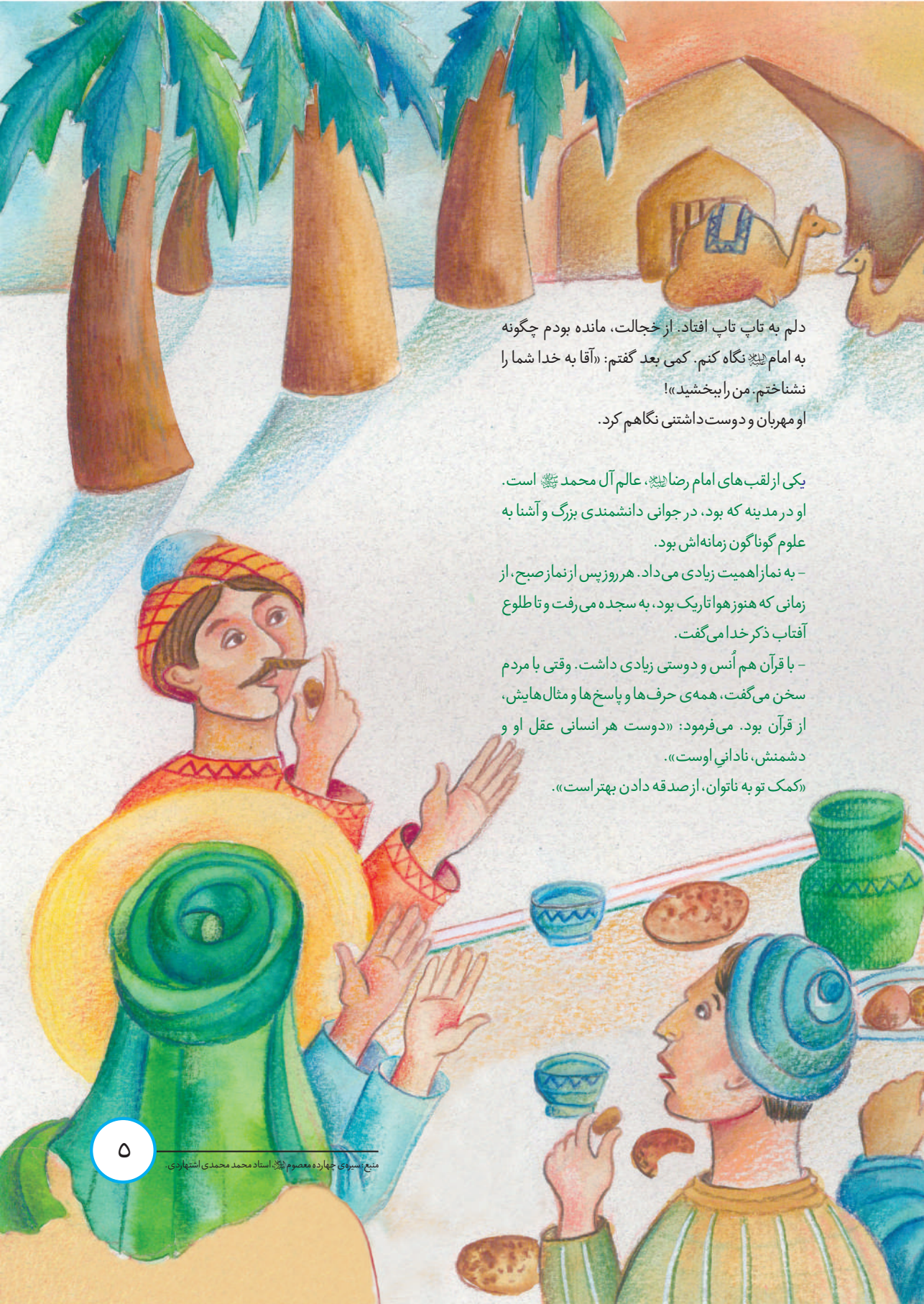
کرد و نه مغرور شد. از او تشکر کردم و سراغ کار خود رفتم.

مردی که کنارم نشسته بود پرسید: «آیا او را می‌شناختی، آیا

می‌دانی به چه کسی گفته‌ای تو را کیسه بکشد؟!»

گفتم: نه!

گفت: او امام رضا علیه السلام امام هشتم شیعیان است!



دلم به تاپ تاپ افتاد. از خجالت، مانده بودم چگونه
به امام علیه السلام نگاه کنم. کمی بعد گفتم: «آقا به خدا شما را
نشناختم. من را ببخشید!»
او مهربان و دوست داشتنی نگاهم کرد.

یکی از لقب های امام رضا علیه السلام، عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است.
او در مدینه که بود، در جوانی دانشمندی بزرگ و آشنا به
علوم گوناگون زمانه اش بود.
- به نماز اهمیت زیادی می داد. هر روز پس از نماز صبح، از
زمانی که هنوز هوا تاریک بود، به سجده می رفت و تا طلوع
آفتاب ذکر خدا می گفت.
- با قرآن هم انس و دوستی زیادی داشت. وقتی با مردم
سخن می گفت، همه ی حرف ها و پاسخ ها و مثال هایش،
از قرآن بود. می فرمود: «دوست هر انسانی عقل او و
دشمنش، نادانی اوست».
«کمک تو به ناتوان، از صدقه دادن بهتر است».

آقا جان! مزده، مزده! فرزندتان به دنیا
آمد! زودتر بیایید!

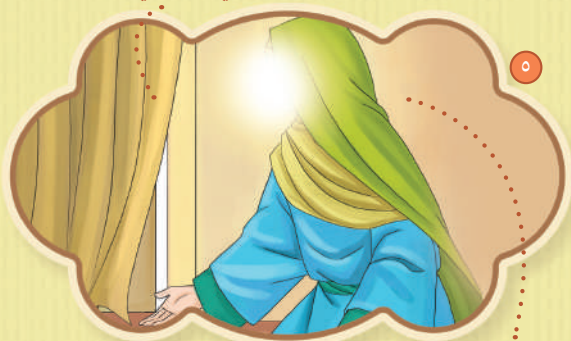


خدا یا شکرت!
الحمد لله!

امام کاظم (علیه السلام) را دیدی؟
خیلی خوشحال بود!
آری!
انگار تولد فرزندش نزدیک است.

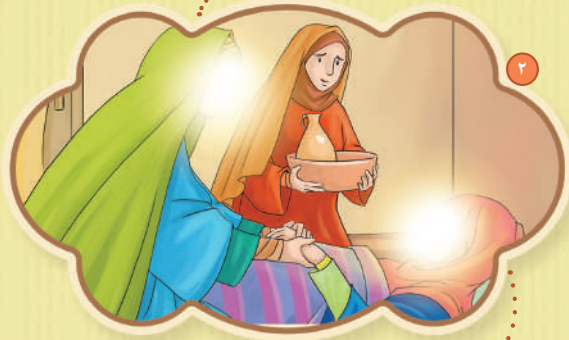


یا الله! ... یا الله! ...

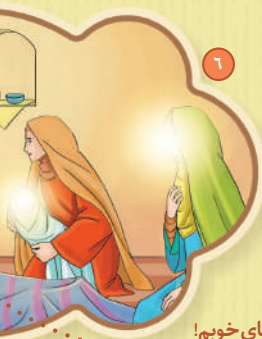


کاظم جان! بفرما پسر! چشمت روشن!
بیابین خداوند مهربان چه پسر خوشگلی به تو عطا کرده است!

عروس خوبیم! می دانم که درد دل داری!
خودت را به خدا بسپار و به او توکل کن.

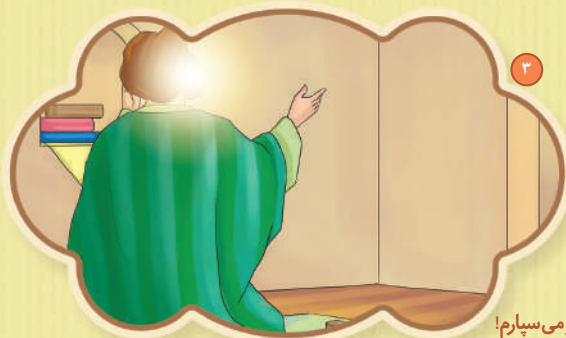


خدا یا! تولد این نوزاد را بر من آسان بگردان.



ممنونم آقای خوبم!
الحمد لله!

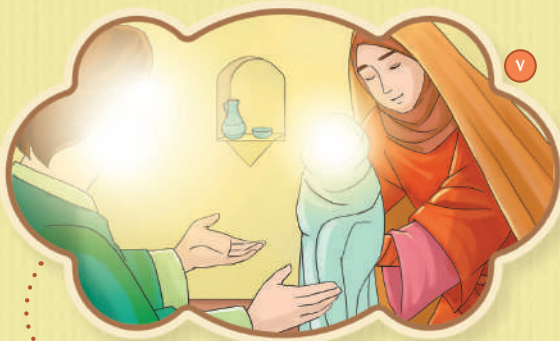
ببینید خداوند چه گل پسری به ما داده است!



خداوند! همسر من نجمه را به تومی سپارم!
فرزندش را با سلامتی و آسانی به دنیا بیاور! پروردگار مهربانم...

تولدش مبارک

حسین میرزایی طاهره امینی

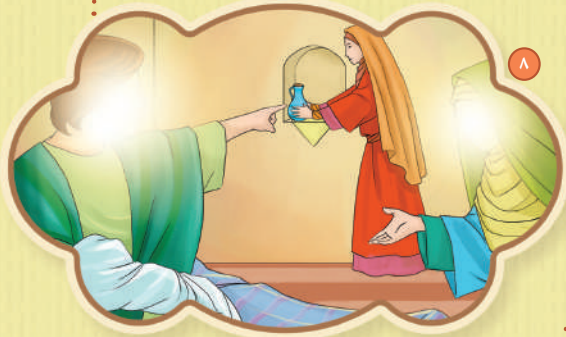


آن کوزه را بیاورید. می خواهم چند قطره از آب فرات در دهان فرزندم بچکانم.

نجمه جان!

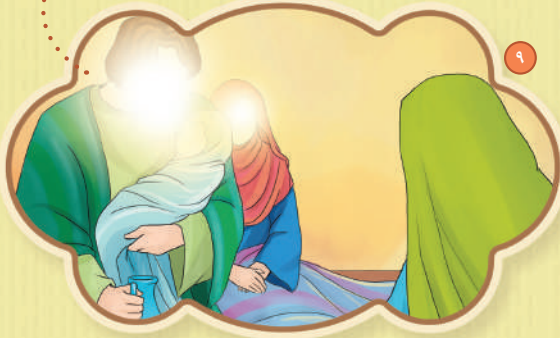
این کودک جانشین خداوند در زمین خواهد شد.

من به احترام جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نام زیبایی (علی) را برایش انتخاب می کنم. و بدانید که این کودک آن قدر خوب است که همه از او راضی هستند و در آینده هم به نام (رضا) معروف خواهد شد.



آری پسر! تو نیز همچون پدرت، گلوی فرزندت را با آب فرات خوشبو کن!

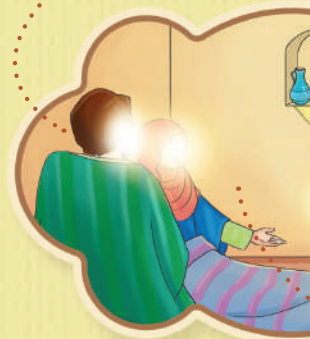
اکنون می خواهم به روش پیامبر عمل کنم و در گوش این نوزاد عزیز اذان واقامه بگویم.
الله اکبر... الله اکبر...



حال شما چطور است؟

مبارک باشد.

این شاء الله خداوند به شما پاداش نیکو عنایت فرماید.



۱۰

علی جان! قربانت شوم!
تو چقدر خوشگل و نازی پسر!

خدا را شکر که هم حال بچه خوب است و هم مادرش. الحمد لله.



نامه‌ای از یک بزرگ

سید علی پورحسینی

طیبه توسلی

دوست داشتند و به خاطر همین پدر و مادر و برادرم به من خیلی محبت می‌کردند؛ چون همشون می‌گفتن من شبیه مادر بزرگم.

از وقتی یادم می‌یاد برادرم همیشه به من محبت می‌کرد؛ حتماً می‌پرسید؛ چرا اینارو می‌گم؟ آخه یک ساله که من داداشم رو ندیدم. چرا یک دفعه دلم گرفت؟ شاید به خاطراینه که یاد بابام افتادم، من ده ساله بودم که بابام شهید شد؛ حالا هیجده ساله که داداشم جای بابارو برام پر کرده. دل توی دلم نیست.

یعنی این مسافرت طولانی تموم می‌شه و من دوباره داداشم رو می‌بینم. هیفده روز پیش رسیدیم قم؛ اما چون من مریض بودم و دکتر گفت باید استراحت کنم، اومدیم خونه یکی از دوستان بابام. دوست دارم زودتر به خراسان برسم؛ داداشم رو ببینم و از دلتنگی نجات پیدا کنم....

نجمه خاتون به اینجای انشاء که رسید، معلم دیگر نتوانست تحمل کند؛ از روی میز بلند شد و سر نجمه را بوسید و به او گفت: آفرین! آفرین! چه انشاء خوبی. معلم روبه ما کرد و گفت: بچه‌ها موضوع انشاء چه بود؟ همه با هم گفتیم: «نامه‌ای از یک بزرگ». معلم گفت: حالا فهمیدید نجمه این نامه را از زبان کدام یک از بزرگان دینی ما نوشته است. زینب بلند شد و گفت: خانم اجازه! راهنمایی کنید؟

معلم با بغض در گلو گفت: پیامبر در مورد این خواهر و برادر فرمودند: هرکس این‌ها را زیارت کند ثوابش بهشت است. زهرا در حالی که مقععه‌اش را درست می‌کرد، زیر لب گفت: یک راهنمایی دیگه؛ معلم حرف زهرا را شنید و لبخندی زد و گفت: برادر در مشهد دفن است و خواهر در قم. یک دفعه همه از جا پریدیم و گفتیم....

بچه‌ها شما چی فهمیدید این دختر خانم کدام یک از بزرگان دینی ماست؟

سلام بچه‌ها. حالتون خوبه! من که حالم خیلی خوبه، البته مریضم اما چون خوشحالم می‌گم حالم خیلی خوبه. چرا خوشحالم؟

چون دارم به دیدن برادرم می‌روم. می‌خواهم روز تولدم پیشش باشم تا همچون همیشه از او هدیه بگیرم، البته من هم براش هدیه گرفتم به خاطر اینکه بین تولد من و اون تنها ده روز فاصله است. البته برادرم که من خیلی اون رو دوست دارم، ۲۵ سال از من بزرگ‌تر است؛ به خاطر همین داداشم همیشه هوامو داره، چون به قول خودش من خواهر کوچولوشم؛ البته یک روز که از محبت‌های خیلی زیاد داداشم تعجب کرده بودم از او پرسیدم که چرا من رو اینقدر دوستم داری؟

گفت: اول به خاطر اینکه دختر خیلی خیلی خوبی هستی و دوم به خاطر اینکه خیلی باهوشی و مسائل احکامات را خوب بلدی و سوم اینکه بعضی وقت‌ها کارهایی می‌کنی که من رو یاد مادر بزرگ می‌اندازی.

بچه‌ها ما یک مادر بزرگ داشتیم که همه اون رو خیلی

دانستنی‌ها:

۱. یکم ذی القعدة، ولادت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام یازدهم ذی القعدة ولادت حضرت رضا علیه السلام فاصله‌ی آن ده روز است.
۲. ۱۴۸ هـ.ق ولادت امام رضا علیه السلام و ۱۷۳ هـ.ق ولادت حضرت معصومه علیها السلام فاصله‌ی آن ۲۵ سال است.
۳. ۱۸۳ هـ.ق شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و ۲۰۱ هـ.ق شهادت حضرت معصومه علیها السلام فاصله‌ی آن ۱۷ سال است.



معلم: می‌توانی بگویی که چرا خدا به ما دو گوش داده؟
 نبات: بله آقا، برای این‌که درس‌ها را از یک گوش بشنویم و از گوش دیگر بیرون کنیم.



لطیفه



معلم: کیل! بگو ببینم، وقتی هوا صاف است بالای سر خود چه می‌بینی؟
 کیل: آسمان، ستاره، خورشید!
 معلم: وقتی باران می‌بارد چه می‌بینی؟
 کیل: چترا!



فسقلی: تو وقتی سرخچال می‌روی، چی می‌خوری؟
 قلقلی: کنک!

چيستان



آن چيست دهان ندارد، افتادندان
 دارد دو هزار سخت و تيز و بيزان
 جان گيرد اگر به دست هرکس افتد
 صدپاره‌ی آهن است و چوب و سندان!

زهره شادی

اکرم اسماعیلی

کاروان امام رضا (علیه السلام) داشت به خراسان می رسید. گروهی جنازه ای را با خود می بردند. امام پیاده شدند و به سمت جنازه رفتند و برایش دعا کردند. یکی از همراهان پرسید: ای پسر رسول خدا! شما که تا به حال به این منطقه نیامده اید! مگر این شخص را می شناسید که برایش دعا می کنید؟! حضرت لبخندی زدند و فرمودند: «آری! او را می شناسم! او از شیعیان ما بود. مگر نمی دانی که.....»

دوستان عزیز! اگر می خواهید ادامه ی جمله ی امام (علیه السلام) را به دست آورید لطفاً ابتدا حروف پاسخ ها را طبق شماره ها توی جدول قرار دهید و سپس خانه های فرد و بعد حروف خانه های زوج را در کنار یکدیگر قرار دهید.

جدول

پرسش ها:

۱. خداوند نیکی کردن به پدر و... را خیلی دوست دارد. ۲۸-۷-۳۶-۹
۲. چرخیدن حاجی ها، دور خانه کعبه: ۲۳-۳۴-۱۰-۳
۳. شجاع نیست: ۳۱-۱-۲۱-۱۹
۴. مجله ی دانش آموزان: ۲۷-۱۱-۲۰
۵. مخالف (درست) و (صحیح) است: ۱۶-۲۹-۵-۲۲-۶
۶. شکارچی، آن را با فشنگ هایش می خواهد: ۱۷-۲۵-۲-۳۳
۷. شهر امام رضا (علیه السلام): ۸-۳۲-۲۶-۲۴
۸. من و شما باهم می شویم: ۱۳-۳۵
۹. کلمه ی (آدرس) انگلیسی است. فارسی آن می شود: ۱۸-۱۴-۱۵-۱۲-۳۰

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵

توضیحات شرکت در مسابقه

- مهلت شرکت در مسابقه: پانزدهم شهریور ۱۳۹۴

- مسابقه کبوتران حرم، مخصوص کودکان ۶ تا ۱۱ سال است.
- برای شرکت در مسابقه کافی است نام مسابقه، رمز جدول، نام و نام خانوادگی، سال تولد و شهر را به شماره ۰۲۲۲۲۰۳۰۰۸ پیامک کنید. مثال: کبوتران حرم رمز جدول محدثه عبداللہی ۱۳۸۳ مشهد
- برای ارسال پیامک می توانید از بزرگترها کمک بگیرید.
- تلفن تماس: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۹

نحوه اعلام نتایج:

از بین پاسخ های صحیح، قرعه کشی می شود و برای برندگان، پیامک ارسال خواهد شد.





در غزش رعد
در ناله ی باد
در گریه ی ابر
بر دشت آباد

لطف خدا

افشین علا
سارادستمالچیان

در قامت کوه
در چهره ی خاک
در غنچه ی گل
در چشمه ی پاک

در هر ستاره
در نور خورشید
در روی مهتاب
وقتی که خندید

در بیشه ی سبز
در کوچ مرغان
در پیچش رود
در شعر باران

هر گوشه دیدم
لطف خدا را
من دوست دارم
این آیه ها را

